

Shari'a and the idea of Ijtihad of the Prophet

Received: 2023/11/06

Accepted: 2023/03/02

Ali Karshenas*
(36-50)

“Prophetic ijtihad” is a challenging issue among Sunni thinkers that has its roots in the early history of Islam. The ijtihad of the Prophet means that the Holy Prophet (PBUH) ruled in some cases based on his personal opinion and ijtihad. Due to the opposition of a large number of scholars to this issue, the main question of this article is whether the Holy Prophet inferred the rules of Sharia based on his ijtihad or not? Our hypothesis is that according to the explicit verses of the Holy Qur'an, any ruling and word of the Holy Prophet is based on divine revelation and he never ruled on the basis of opinion and ijtihad. The finding of this article is that based on the convincing Quranic reasons and the narration of the issue of ijtihad of the Prophet, it is considered a rejected thing. This is because a mujtahid is not infallible and may make mistakes. However, finding error in the ijtihads of the Holy Prophet contradicts his absolute infallibility.

Keywords: Sharia, Ijtihad, Ijtihad of the Prophet, the Holy Prophet.

*. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Institute of Theology and Islamic Studies, Research Institute of Islamic Sciences Imam Sadiq, Qom, Iran, abde1@chmail.ir.



شریعت و انگاره اجتهاد نبی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

علی کارشناس*

(۳۶-۵۰)

چکیده

«اجتهاد نبی» مسئله‌ای پرچالش میان اندیشمندان اهل سنت است که ریشه در تاریخ صدر اسلام دارد. اجتهاد نبی بدین معناست که پیامبر اکرم ﷺ در برخی موارد براساس رأی و اجتهاد شخصی خود حکم می‌کرده است. به دلیل مخالفت جمع گسترده‌ای از علما با این مسئله، سؤال اصلی این مقاله آن است که آیا پیامبر اکرم ﷺ براساس اجتهاد خویش احکام شریعت را استنباط می‌نمود یا خیر؟ فرضیه ما این است که براساس آیات صریح قرآن کریم، هرگونه حکم و کلام پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر وحی الهی است و ایشان هرگز براساس رأی و اجتهاد حکم نفرمود. یافته این مقاله از این قرار است که براساس دلایل متقن قرآنی و روایی مسئله اجتهاد نبی، امری مردود به‌شمار می‌آید؛ چراکه مجتهد، معصوم نبوده و ممکن الخطاست؛ درحالی‌که، راهیابی خطا در اجتهادهای پیامبر اکرم ﷺ با عصمت مطلق ایشان منافات دارد.

واژگان کلیدی: شریعت، اجتهاد، اجتهاد نبی ﷺ، پیامبر اکرم ﷺ

* استادیار گروه فقه و حقوق، پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق ﷺ، قم،

ایران، abde1@chmail.ir.

مقدمه

پژوهش دربارهٔ مسئلهٔ «اجتهاد نبی» نقشی مهمی در روشن شدن حقیقت شأن و جایگاه پیامبر اکرم ﷺ در میان مذاهب اسلامی ایفا می‌کند؛ چراکه زاویهٔ دید مذاهب اسلامی به جایگاه نبوی را آشکار می‌سازد. براین اساس، اگر کسی پیامبر اکرم ﷺ را مجتهدی چون دیگر مجتهدان به‌شمار آورد، با کسی که منبع شریعت را تنها وحی الهی بداند، تفاوتی اساسی دارد؛ ازاین رو، انجام این پژوهش ضروری است. عبدالجلیل عیسی در کتاب اجتهاد النبوی ﷺ، امل بنت عباس در کتاب اجتهاد الرسول ﷺ و صحابته الکرام و نادیه شریف العمری در کتاب اجتهاد الرسول ﷺ به اثبات مسئلهٔ اجتهاد نبی پرداخته‌اند. در میان علمای شیعه نیز علامه سیدشرف الدین در کتاب النص و الاجتهاد و علامه عسکری در کتاب نقش ائمه در احیای دین به نقد این دیدگاه اهل سنت پرداخته‌اند. پژوهش پیش‌رو با ارائهٔ تحلیلی نواز نظریهٔ اجتهاد نبی ﷺ و بررسی ارتباط آن با شریعت، نسبت به پژوهش‌های مشابه کم‌نظیر است پژوهش حاضر می‌کوشد براساس دلایل وحیانی و روایی و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، دلایل بیان شده از سوی دانشمندان اهل سنت دربارهٔ مسئلهٔ اجتهاد نبی را بررسی کند.

۱. مفاهیم

بررسی جواز یا عدم جواز اعتقاد به اجتهاد نبی در گرو فهم عمیق از واژهٔ اجتهاد نبی است؛ همچنین، دیگر مفاهیم کلیدی این پژوهش عبارت‌اند از: شریعت و اجتهاد که اینک به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۱. شریعت

واژهٔ شریعت از مصدر «شَرَعَ» به معنای طریقه، روش، نهر آب و ساحل دریا و پیمودن راه واضح و روشن ایمن از انحراف است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۵۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۲۳۶؛ طریحی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۰۰) و در اصطلاح فقها عبارت است از: اوامر و نواهی و ارشاداتی که خداوند برای تربیت انسان‌های باایمان و تکامل بشریت از طریق وحی صادر کرده است (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۲) علامه طباطبایی شریعت را طریقه‌ای

می‌داند که از ناحیه خدای تعالی برای سلوک مردم به سوی حق تعالی تهیه و تنظیم شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۷۶).

۱-۲. اجتهاد

اجتهاد از ریشه «جهد» یا «جهد» به معنای مشقت، وسع، طاقت؛ و در لغت به معنای «نهایت تلاش و کوشش» است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵۳۰) و در اصطلاح، کاربرد تلاش از سوی فقیه برای استخراج حکم شرعی است (غزالی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۹۹؛ ابن عثیمین، ۱۴۳۰ق: ۸۵؛ آمدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۹۶). ابن حاجب نیز معتقد است که «اجتهاد به کار گرفتن نهایت کوشش برای تحصیل ظنّ به حکم شرعی است» (ابن حاجب، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۳۷۹).

۱-۳. اجتهاد نبی ﷺ

اجتهاد نبی بدین معناست که پیامبر اکرم ﷺ براساس رأی و اجتهاد شخصی خود حکم می‌کرده است. احمد امین می‌گوید: «به باور اصولیان، پیامبر اکرم ﷺ در مواقع فقدان دسترسی به وحی، براساس رأی خویش اجتهاد می‌فرمود» (ر.ک. امین مصری، ۱۹۶۹م: ۲۳۳).

بسیاری از علمای شیعه معتقدند: امر دین به پیامبر اکرم ﷺ تفویض شده است و پیامبر اکرم ﷺ از مصالح و مفاصد و ملاکات احکام آگاه بود. بنابراین، تشریح برخی احکام توسط پیامبر اکرم ﷺ به معنای علم و آگاهی از ملاکات احکام و براساس اذن ویژه الهی است و این تشریح احکام هرگز به معنای اجتهاد نیست (ر.ک. حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۱۹).

۲. تحلیل و بررسی دلایل اجتهاد نبی ﷺ

برخی معتقدند که پیامبر اکرم ﷺ در اتخاذ برخی تصمیم‌ها براساس وحی، و در برخی امور براساس اجتهاد شخصی حکم می‌کرد؛ پس از انقطاع وحی و رحلت پیامبر اکرم ﷺ، سه خلیفه اول در گرفتن مسائل حکومتی به «اجتهاد» خویش عمل کردند (ر.ک. ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۴: ۳۴۰). آقای مدکور درباره توجیه اجتهاد براساس رأی معتقد است که پیدایش مسائل جدید هنگام فتوحات اسلامی در عصر صحابه سبب شد تا مسلمانان به دلیل

محدودیت نصوص شرعی و وجود وقایع نامحدود به اجتهاد روی آورند (ر.ک. مدکور، ۱۹۷۳م: ۷۷). در حقیقت، سه خلیفه نخست پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و انقطاع وحی، زمام تشخیص مصالح امت و تبیین احکام و مسائل شریعت را به دست اجتهاد سپردند. تحلیل نگارنده از این مسئله چنین است که در آن عصر، مقام خلافت در جایگاهی قرار داشت که خلیفه مسلمانان در صدور احکام و قوانین شریعت و اداره جامعه اسلامی اختیار تام داشت و می توانست براساس مصلحت اندیشی، اجتهاد و رأی شخصی خویش تصرفاتی را انجام دهد. برخی علمای اهل سنت برای اثبات صحت اجتهاد براساس رأی و اجتهاد نبی به دلایلی چند استناد کرده اند که به شرح زیر است:

الف. احمد امین برای اثبات اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ به جریان اسیران بدر استدلال می کند که در قرآن کریم آمده است:

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُبَدِّلَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ
الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال: ۶۷).

هیچ پیامبری را نسزد و روا نیست که برایش اسیرانی باشد تا آن زمانی که (دینش) در زمین مستقر شود. شما سود دنیا را در نظر دارید، اما خدا آخرت را می خواهد و خداوند مقتدری است شایسته کار.

به گمان احمد امین مصری، نظر خلیفه دوم در این مسئله برخلاف رأی پیامبر اکرم ﷺ بود و مطابق با واقع از آب درآمد (امین مصری، ۱۹۶۹م: ۲۳۳) و این واقعه بیانگر جواز اجتهاد و اعمال رأی در شریعت است. آمدی نیز در تفسیر آیه شریفه بر این باور است که هیچ پیامبری مگر بعد از غلبه و تسلط کامل، حق گرفتن اسیر ندارد. رسول خدا ﷺ نیز درباره اسیران بدر مشورت کرد و خلیفه اول پیشنهاد فدیة گرفتن و خلیفه دوم پیشنهاد قتل آنان را داد. رسول خدا ﷺ پیشنهاد خلیفه اول را ترجیح داد؛ سپس، خداوند متعال رسول خدا ﷺ را به دلیل خطا در اجتهاد سرزنش کرد (آمدی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۹۹)؛

ب. حدیث معاذ: معاذ بن جبل می گوید:

رسول خدا ﷺ هنگامی که مرا به سوی یمن برای قضاوت فرستاد، فرمود: «به چه چیزی قضاوت می کنی؟» عرض کردم: «قضاوت می کنم به آنچه در کتاب خدا

آمده است.» حضرت فرمود: «اگر در کتاب خدا نیافتی، چه می کنی؟» عرض کردم: «به رأی خود اجتهاد می کنم و فروگذاری نمی کنم.» پیامبر اکرم ﷺ بر سینهام زد و فرمود: «سپاس خدایی را که فرستاده پیامبر اکرم ﷺ را موفق نمود» (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۴۷).

ج. روایت عمروعاص: عمروعاص می گوید:

از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردم: «آیا در حضور شما اجتهاد کنم؟» فرمود: «بله، اگر حاکم شرع اجتهاد نمود و حکم وی به واقع اصابت کرد، دو پاداش دارد و اگر اجتهاد وی به خطا رفت، یک اجر دارد» (ر.ک. غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۰۴؛ بخاری، ۱۳۷۶ق، ج ۸: ۱۵۷؛ نیشابوری قشیری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۳۱)؛

د. روایت عقیبة بن عامر: روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که ایشان به عقبه بن عامر فرمود: «اجتهاد کنید، اگر به واقع رسیدید، برای شما ده حسنه است و اگر خطا کردید، برای شما یک حسنه است.»

۳. نقد و بررسی دلایل اجتهاد نبی ﷺ

اینک به بررسی دلایل اثبات اجتهاد شخصی رسول خدا ﷺ در تشریح احکام شریعت می پردازیم:

الف. علت اصلی تأسیس انگاره اجتهاد نبی، توهم محدود بودن بیان احکام در کتاب و سنت نبوی و نامحدود بودن رویدادها و تغییر موضوعات براساس تحوّل زمان بوده است.

این باور براساس آیات قرآن کریم مردود است، زیرا خداوند متعال می فرماید:

«وَلَا زُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (انعام: ۵۹)؛ هیچ تری و خشکی نیست، مگر اینکه در کتاب مبین خداست.»

این آیه شریفه، با صراحت هرچه تمام تر، هرگونه باور به محدودیت قرآن را مردود

می شمارد:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹).

این کتابی که بر تو نازل کرده ایم توضیح همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است.

این آیه شریفه نیز قرآن کریم را با ترکیب وصفی «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» توصیف می کند که نافی هرگونه محدودیت در بیان احکام از ساحت قرآن کریم است؛

ب. یکی از دلایل مدعیان اجتهاد نبی ﷺ آیه ۶۷ سوره انفال است (الصنعانی، ۱۴۰۳ق،

ج ۵: ۲۱۱) که پیش از این بدان اشاره شد. مفسران در تفسیر این آیه اختلاف کرده اند:

مَا كَانَ لِتَيْبِي أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُؤْخَذَ فِي الْأَرْضِ تَرْيُدُونَ عَرْضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ
الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال: ۶۷).

هیچ پیامبری را نسزد و روا نیست که برایش اسیرانی باشد تا آن زمانی که (دینش) در زمین مستقر گردد، شما سود (مادی) دنیا را در نظر دارید، (ولی) خدا آخرت را می خواهد و خداوند مقتدری است شایسته کار.

ولی همه مفسران اتفاق نظر دارند بر اینکه نزول آیه بعد از جنگ بدر است و شرکت کنندگان در جنگ بدر را مورد عتاب قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۳۴). دلیل اختلاف نظر مفسران روایات متعارضی است که در شأن نزول آیات مذکور وارد شده است. برخی روایات در این مطلب ظهور دارند که عتاب و تهدید آیه شریفه متوجه رسول خدا ﷺ و مؤمنان است و برخی روایات این عتاب را متوجه رسول خدا ﷺ و مؤمنین به جز خلیفه دوم یا تنها متوجه مؤمنان به غیر از رسول خدا ﷺ می داند (همان: ۱۳۵)؛ ولی تفسیر صحیح این آیات چنین است که براساس سنت جاری در میان انبیای گذشته، هنگام جنگ و پس از پیروزی بر دشمن، دشمنان را می کشتند تا کسی خیال جنگ با خدا و رسولش را در سر نپوراند، بی آنکه از دشمن اسیر بگیرند؛ مگر بعد از آنکه دین الهی در میان مردم استحکام یابد که در این صورت، اسیر را نمی کشتند و با منت نهادن یا گرفتن بهای آن [فدیه] اسیران را آزاد می کردند. بنابر شواهد متقن، مسلمانان از آن حضرت درخواست کرده اند که غنیمت های جنگی را به ایشان بدهد و اسیران را هم در مقابل گرفتن بهای آنان آزاد کند. خداوند متعال نخست، مسلمانان را در اصل اسیر گرفتن ملامت نمود و در نهایت، آنچه را که بدان منظور اسیر گرفتند، که همان فدیه باشد، برای ایشان مباح گردانید، نه اینکه رسول خدا ﷺ در مباح شمردن فدیه با آنان شرکت کرده باشد یا در کشتن اسیر و آزاد کردن و فدیه گرفتن با مسلمین مشورت کرده باشد، تا در نتیجه، آن جناب نیز مورد عتاب واقع شده باشد (همان: ۱۳۵-۱۳۷).

شاهد این مطلب آیه بعدی است که برداشته شدن مجازات بزرگ الهی را از مسلمانان بیان می‌دارد: «لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (انفال: ۶۸)؛ اگر آن قضایی که خداوند قبلاً رانده است، نبود، هر آینه در آنچه گرفتید عذاب بزرگی به شما می‌رسید.» بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ در قتل اسیران و گرفتن فدیة با مسلمانان مشورت نکرده بود تا پس از مشورت با آنان براساس رأی و نظر شخصی اجتهاد کرده باشد.

همچنین، مخاطب عبارت «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا» شخصیت والای رسول خدا ﷺ نیست؛ زیرا طلب متاع دنیا با شأن ایشان سازگار نیست. شاهد این مطلب این است که براساس برخی روایات، جبرئیل ﷺ در روز بدر بر رسول خدا ﷺ نازل شد و عرض کرد: «خداوند از آنچه که قوم تو در گرفتن فدیة از اسیران بدر انجام دادند، خشنود نیست» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۹۸). بنابراین، مخاطب آیه شریفه برخی یاران و اصحاب رسول خدا ﷺ بودند.

آیات قرآن کریم، به طور صریح، همه گفتارها و سخنان پیامبر اکرم ﷺ را مبتنی بر وحی الهی و نه براساس آرای شخصی و هوی و هوس می‌داند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم: ۳-۴)؛ از روی خواهش نفس حرف نمی‌زند، بلکه هرچه بگوید، وحی است که از طرف خدا وحی می‌شود.»

این آیات بیانگر آن است که پیامبر اکرم ﷺ جز براساس وحی حکم نکرده است و شاهدی است بر آنکه ایشان هرگز براساس اجتهاد و رأی حکم نکرد. براین اساس، پیامبر اکرم ﷺ از جانب خویش حکم نفرمود، بلکه همه احکام ایشان از مصدر وحی بود (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۷: ۵۶ و ج ۱۲: ۲۳۱).

براساس این آیات، منطق نبوی در بیان احکام الهی به دور از هوی و هوس بوده و صرفاً، برخاسته از وحی الهی است (ر.ک. کاشف الغطاء، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۰۴؛ شاطبی، بی تا، ج ۱: ۸۸). لازمه و حیاتی بودن سخن و نطق آن حضرت این است که منطق پیامبر اکرم ﷺ در تبیین شریعت مبتنی بر اجتهادهای شخصی ایشان نباشد.

از سوی دیگر، پیامبر اکرم ﷺ مأمور به پیروی از وحی الهی است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (اعراف: ۲۰۳).

اگر آیه بر این‌ها نیامد، می‌گویند: چرا از پیش خود [آیه‌ای] نگفتی؟ بگو: من فقط از آنچه از سوی پروردگارم به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم.

این آیه بیانگر آن است که پیامبر اکرم ﷺ در احکام الهی تابع وحی است و از جانب خود هیچ حکمی را در دین و شریعت وارد نمی‌سازد و تنها مبین و مفسر وحی الهی است (عسکری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۶۲)؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (نساء: ۱۰۵).

ما این کتاب را بحق به تو نازل کردیم، تا در میان مردم طبق آنچه تعلیمت دادیم، حکم کنی؛ پس، جانب خیانتکاران را مگیر.

به اعتقاد فخر رازی صدر آیه یعنی عبارت «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛ تا در میان مردم طبق آنچه تعلیمت دادیم، حکم کنی» مؤید این مطلب است که پیامبر اکرم ﷺ باید حکمش براساس وحی باشد؛ زیرا وحی چیزی است که خداوند به پیامبرش نمایانده است و علم آن گاهی یقینی و قطعی است؛ از این‌رو، اجتهاد و بیان حکم از راه تفکر شخصی برای ایشان جایز نیست (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱: ۳۳).

از سوی دیگر، اجتهاد مفید ظنّ است، و در جایی که پیامبر اکرم ﷺ از راه وحی یا الهام قادر به دستیابی مفید قطع و یقین به احکام شریعت است، پیروی از ظنّ و استخراج حکم از آن جایز نیست؛ چراکه به معنای اخذ به مرجوح با وجود راجح است.

همچنین، در اجتهاد احتمال وقوع خطا وجود دارد، و از آنجاکه اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ براساس نص صریح آیات الهی واجب است،^۱ معنای آن این است که اگر اجتهاد پیامبر

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آوردید! اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر [اوصیای پیامبر] از میان خود را»؛ «وَ مَا أَرْسَلْنَا»

اکرم ﷺ به خطا رفت، پیروی از آن واجب است؛ درحالی که، این مطلب باطل است، زیرا خداوند حکیم هرگز به پیروی از خطا فرمان نمی دهد (الشواف، ۱۹۹۳م: ۴۶۴).

ازسوی دیگر، مخالفت با پیامبر اکرم ﷺ در قرآن کریم حرام شمرده شده است:

وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا ... (نساء: ۱۴).

و آن کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، خداوند او را در آتشی وارد می کند که در آن جاودانه خواهد ماند.

بنابراین، انسان در این تضاد گرفتار می شود که از اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ پیروی کند یا مخالفت نماید؛ ازاین رو، این تضاد به بطلان نظریه اجتهاد نبی ﷺ اشعار دارد.

خداوند متعال راه یافتن آرا و اجتهادهای شخصی پیامبر اکرم ﷺ در تبیین شریعت و

احکام الهی را نفی می کند و با لحنی تهدیدآمیز می فرماید:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (الحاقه:

۴۴-۴۶).

و اگر پیامبر ﷺ حتی یک کلمه از پیش خود جعل می کرد و به ما نسبت می داد، با دست توانای خود او را می گرفتیم و سپس، رگ و تینش [رگ قلبش] را قطع می کردیم.

آیات قرآن کریم نیز بر حرمت اجتهاد براساس رأی و نظری، که مستند به کتاب و سنت

نباشد، دلالت دارند (عراقی، ۱۳۸۸: ۶۳)؛ قرآن کریم در این باره می فرماید:

فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (قصص: ۵۰).

پس بدان که اینان تنها از هواهای خود پیروی می کنند و آیا کسی گمراه تر از پیرو هوی بدون راهنمایی از خدا هست؟ به درستی که، خدا مردم ستمگر را هدایت نمی کند.

→ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (نساء: ۶۴)؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به فرمان خدا از وی اطاعت شود؛ «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَمِيرًا* (شعراء: ۱۲۵-۱۲۶)؛ مسلماً، من برای شما پیامبری امین هستم؛ پس، تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.»

در تفسیر این آیه شریفه مُعَلَّى بن خُنَيس از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:
«وَمَنْ أَضَلَّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعْدَ هُدَى مِنَ اللَّهِ» یعنی «مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيًا بَعْدَ رَأْيِ إِمَامٍ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى»؛

[مصدق آیه شریفه] کسی است که دین و شریعت را براساس اجتهاد به رأی اتخاذ کند، بی آنکه دین خود را از پیشوای هدایت اخذ کرده باشد (ر.ک. حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۳۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۷۸).

از دیدگاه پیامبر اکرم ﷺ، بهره‌گیری از رأی در اجتهاد، تحلیل حرام الهی یا تحریم حلال الهی را در پی دارد و براین اساس، چنین اجتهادی حرام است (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۰۸؛ بخاری، ۱۳۷۶ق، ج ۴: ۱۶۸)؛ تاجایی که، حتی خلیفه دوم نیز از عمل به رأی نهی کرد (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۳۲-۲۴۱).

مجموع دلالت آیات و روایات بیانگر این است که پیامبر اکرم ﷺ تنها براساس اذن الهی و نه براساس اجتهاد به تشریح احکام می‌پرداخت و این آیات، نافی نظریه اجتهاد نبی ﷺ است.

بنابراین، اعتقاد به اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ از نقصان معرفتی حقیقت نبوت و رسالت نشان دارد که با آیات صریح قرآن کریم، شواهد تاریخی قطعی و روایات متواتر در تعارض است (سند، ۱۴۲۶ق: ۳۳)؛

همچنین روایت معاذ از درجه اعتبار ساقط است، زیرا تنها از طریق حارث بن عمرو - که فردی مجهول و ناشناخته است - نقل شده است. بخاری می‌گوید: حارث جز در این روایت شناخته نشده و این روایت نیز صحیح نیست. حارث این روایت را از مردانی از اهالی حمص نقل کرده است که ناشناخته‌اند. بنابراین، این حدیث از جانب شخصی مجهول از جماعتی مجهول و ناشناخته نقل شده که به دلیل مجهول بودن مضاعف دچار ضعف دوچندان می‌باشد و براساس مبانی مسلم علم رجال حجّت نیست. دلیل دیگر بطلان روایت این است که چگونه ممکن است پیامبر اکرم ﷺ بگوید: «اگر حکم مسئله را در کتاب خدا و سنت رسولش نیافتی...» درحالی که، خداوند متعال می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ (اعراف: ۳)؛ آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، پیروی

کنید؛ چراکه اتباع از وحی منزل الهی هرگز با اجتهاد و اعمال رأی و نظر شخصی سازگار نیست؛ همچنین، براساس آیه شریفه «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ (طلاق: ۱)؛ و هرکس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً، به خودش ستم کرده است»، این گونه اجتهاد پذیرفتنی نیست؛ زیرا اجتهاد و اعمال رأی و نظر شخصی در تشریح احکام الهی از خطا مصون نیست و مطابق این آیه به دلیل اتباع از غیر وحی، مصداقی از تجاوز از حدود الهی و ستم به شمار می آید. نتیجه آنکه این روایت مجعول صرفاً دستاویزی برای توجیه مذهب اصحاب رأی به شمار می رود (ر.ک. ابوزهره، بی تا، ج ۴: ۱۷۴۲).

از سوی دیگر، اگر روایت معاذ درست باشد، از دو صورت خارج نیست: یا تنها معاذ اختیار اجتهاد داشته و در نتیجه، مردم ملزم بودند از نظر اجتهادی معاذ پیروی کنند؛ در حالی که، استدلال کنندگان چنین سخنی را نمی پذیرند؛ یا آنکه مقصود، لزوم پیروی از اجتهاد معاذ و دیگر صحابه بوده است. اگر این گونه باشد، همه صحابه محق هستند و هیچ یک از دیگری به راه درست نزدیک تر نخواهد بود؛ در نتیجه، حق در میان آرای متناقض گرفتار می شود که برخلاف حکم عقل، بلکه مُحال آشکار است (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۷۷۵).

همچنین، روایات معاذ با روایت نبوی دیگر تعارض دارد؛ چراکه پیامبر اکرم ﷺ در روایت دیگری به معاذ فرمودند: «قضاوت نکن، مگر به آنچه که می دانی و اگر امری بر تو مشکل شد، توقف کن تا قضیه روشن شود، یا اینکه آن را بنویس و از من کسب تکلیف کن» (سنن ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۵).

مضمون روایت معاذ نیز مخالف صریح کتاب خداست که می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً (نساء: ۱۰۵).

ما این کتاب را بحق به تو نازل کردیم، تا در میان مردم طبق آنچه تعلیمت دادیم، حکم کنی؛ پس، جانب خیانتکاران را مگیر.

زیرا مفاد آیه پیش گفته این است که قضاوت و داوری پیامبر اکرم ﷺ تنها براساس حکم الهی است. از سوی دیگر، تاریخ گواهی می دهد که پیامبر اکرم ﷺ در مناسبت های گوناگون

به انتظار وحی می‌نشست و از طریق وحی و نه از راه اجتهاد خویش، پاسخ‌گوی مسائل بود (ر.ک. رازی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۶۹۹؛ جناتی، ۱۳۸۶: ۳۵). فخر رازی نیز در تفسیر آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ نساء می‌گوید: «محققان بر این باورند که براساس این آیهٔ شریفه، پیامبر اکرم ﷺ جز براساس وحی حکم نمی‌کرد و لذا، اجتهاد در حقّ او جایز نیست» (ر.ک. رازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱: ۲۱۲).

به باور نگارنده، براساس نقدهای وارد شده بر حدیث معاذ، این روایت مجهول و ضعیف است و شک در حجیت به معنای عدم اعتبار و حجیت آن است. از سوی دیگر، بر فرض پذیرش و چشم‌پوشی از ضعف سندی روایت معاذ، این حدیث، چنان‌که برخی دانشمندان معتقدند، (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۳۸) تنها در موارد فصل خصومت و قضاوت مبتنی بر انصاف و عدالت کاربرد دارد؛ از این رو، بیانگر حجیت اجتهاد مستند به رأی شخصی در عرصهٔ تشریح احکام شریعت نیست؛ چنان‌که در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: «همانا من بشری مانند شما هستم. اگر امری کردم در دین، عمل کنید [به اوامر و احکام تشریحی من عمل کنید] و اگر از رأی خود امری نمودم، عمل نکنید» (رشیدرضا، ۱۳۴۷ق، ج ۷: ۵۱۱)؛

ضمناً بر فرض صحت سند روایت عمرو بن عاص و عقبه بن عامر، دلالت آن دو تمام نیست، زیرا صدور حکم شرعی از روی اشتباه حرام است و هرگز خداوند تأیید و امضای حکم اشتباه را جایز نمی‌شمارد؛ بنابراین، استدلال به این روایت باطل است (ر.ک. ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۰۳)؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ از اِعمال رأی و قیاس در دین نهی فرمود (ر.ک. بخاری، ۱۳۷۶ق، ج ۴: ۱۶۸) از سوی دیگر، روایت عمرو بن عاص و عقبه بن عامر خبر واحد است و براساس مبانی اصولی اهل سنت اخبار واحد، یارای اثبات مسائلی از این دست را ندارند (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۰۴).

نتیجه‌گیری

برخی دانشمندان اهل سنت پیامبر اکرم ﷺ را مجتهد می‌دانند؛ بدین معنا که پیامبر اکرم ﷺ براساس رأی و اجتهاد شخصی خود در مواردی چند حکم کرده است. البته، این مسئله میان

علمای اهل سنت اختلافی است؛ تاجایی که، وجود آرای متضاد در این مسئله مهم و اساسی به بطلان این نظریه اشعار دارد؛ همچنین، از آنجاکه احکام پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر وحی الهی است، این احکام، احکامی قطعی و یقینی به شمار می‌روند و نه احکامی ظنی و اجتهادی؛ چراکه هر حکمی که توسط پیامبر اکرم ﷺ بیان شود، بنابر نص صریح آیات قرآن کریم، حکم خداست؛ زیرا به تصریح آیات الهی، پیامبر اکرم ﷺ هرگز براساس هوی و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه سخنان ایشان عین وحی الهی است از سوی دیگر، نظریه اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ در تشریح احکام الهی با شأن والای نبوت و نیز عصمت مطلق ایشان سازگار نیست؛ چراکه مجتهد معصوم نبوده و ممکن الخطاست؛ در حالی که، پیامبر اکرم ﷺ از مقام و مرتبه عصمت مطلق برخوردار است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آمدی، علی بن محمد (۱۳۸۷). الاحکام فی اصول الاحکام، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

ابن اثیر، علی بن محمد _____ (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
ابن حاجب، جمال الدین ابو عمر (۱۴۲۷ق). به تحقیق دکتر نذیر حمادو، بیروت، دار ابن حزم.
ابن حزم اندلسی، علی بن محمد بن احمد (۱۴۰۴ق). الإحکام فی اصول الاحکام، قاهره، دارالحدیث.

ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق). الطبقات الکبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ابن عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۳۰ق). الأصول من علم الأصول، دار ابن الجوزی.
ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۰۷ق). البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر.
ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق). سنن ابن ماجه، بیروت، دار الجیل.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ق). السیره النبویه، تصحیح مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالوفاق.

ابوزهره، محمد (بی تا). زهرة التفاسیر، بیروت، دار الفکر.

امین مصری، احمد (۱۹۶۹م). بیروت، فجر الاسلام.

- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۷۶ق). صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
جار، امل بنت عباس (۱۴۲۵ق). اجتهاد الرسول ﷺ و صحابته الکرام، جده، دارالمحمدی.
جنّاتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۶). «پیامبر و اجتهاد»، فصلنامه فقه، دوره ۱۴، ش ۵۴، پاییز و زمستان، ص ۳-۳۵.
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). صحاح، بیروت، دارالعلم.
حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق). نهاية الوصول الى علم الأصول، قم، مؤسسة الامام الصادق ﷺ.
حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
رازی، محمد بن عمر بن الحسین (۱۴۱۸ق). المحصول فی علم الأصول، به تحقیق طه جابر فیاض العلوانی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
رشید رضا، محمد (۱۳۴۷ق). التفسیر القرآن العظیم (المنار)، مصر، المنار.
سند، محمد (۱۴۲۶ق). الصحابة بین العدالة و العصمة، قم، لسان الصدق.
شاطبی، ابراهیم بن موسی (بی تا). الموافقات، به تحقیق عبد الله دراز، بیروت، دارالمعرفة.
شریف العمری، نادیة (۱۴۰۸ق). اجتهاد النبی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
الشواف، منیر محمد طاهر (۱۹۹۳م). تهافت القراءة المعاصرة، قبرس، الشواف للنشر و الدراسات.
الصنعانی، أبوبکر عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ق). مصنف، به تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المكتب الإسلامی.
طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی.
طریحی، فخرالدین (۱۴۰۷ق). مجمع البحرين، بیروت، نشر الثقافة الاسلامیه.
عراقی، ضیاء الدین (۱۳۸۸). الاجتهاد و التقليد، قم، نوید اسلام.
عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۲). نقش ائمه در احیای دین، تهران، بعثت.
عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر.
غزالی، أبو حامد محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المستصفی، به تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق). التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم، هجرت.
قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
کاشف الغطاء، علی (۱۴۰۸ق). مصادر الحكم الشرعی و القانون المدني، نجف اشرف، مطبعة الآداب.

متقی هندی، علاءالدین بن حسام‌الدین (١٤٠٩ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الاعمال، بیروت، مؤسسة الرساله.

مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ق). بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

مدکور، محمد سلام (١٩٧٣م). مناهج الاجتهاد فی الإسلام، کویت، جامعة الكويت.

نیشابوری قشیری، ابی‌الحسین مسلم بن الحجاج (١٤١٢ق). صحیح مسلم، به تحقیق محمد فواد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث.